

پیرامون حمله و اشغال اکرین توسط روسیه

این مقاله همانطور که خواهید خواند یک مقاله پراکنده و غیر منسجم هست که مربوط به جنگ و بحران اکرین هست - بخشی از نظرات در دیدن و تحلیل و پیامدهای این بحران و جنگ در اکرین و اروپاست.

1- کشور تازه تاسیس اکرین چند روز پیش توسط دولت مقتدر آقای ولادیمیر پوتین و از چهار طرف مورد حمله قرار گرفت و کمتر از چند روز شهرها و مناطق حساس این کشور را نه تنها به محاصره در آورده اند بلکه بخشی از زیرساختهای این کشور را تخریب کرده است . و بیش از یک میلیون از شهروندان این کشور را تاکنون آواره کرده است - تخمینها از آواره شدن 10 میلیون در صورت ادامه و تعمیق بحران حکایت دارد . چنین بحرانی البته امر جدید و تازه ای نیست آنچه که جدید هست بازگشت بحران و جنگهای ملی به این قاره ملتهای منحصر به فرد هست . سرداران و ژنرالهای بی ستاره البته تعهد و قول داده اند که این جنگ طولانی خواهد بود .

2- این امری روشن و داده تاریخی هست که ملتها و به طور ویژه ای ملتهای منحصر به فرد و تاریخی بر سر منافع ویژه و منحصر به فرد خود وارد تناقضات انتگونیستی - جنگهای ویرانگر ملی و منطقه ای خواهند شد چرا منافع ملی منحصر به فرد خود را بر منافع دیگری و همسایه ترجیح می دهند . این تناقضات بر سر منافع ویژه ملت به قدمت تولد و توسعه نهاد ملت چند صد ساله و ریشه ان به ملتهای منحصر به فرد قرون وسطا می رسد. تاریخ اروپا در چند صده گذشته تاریخ جنگها و منافع منحصر به ملتهای اروپائی بوده است و احتمالانا خونین ترین فصل کتاب تناقضات ملی هم در این قاره اتفاق افتاده است . اروپا در عین حال مرکز منحصر به فرد ترین ملتها های جهان هم هستند و این منحصر به فردگی را به چهار گوشه دنیا صادر کرده اند و همین مهم هست که تاریخ اروپا را چنین پیچیده و خونین کرده است . جنگ و بحران کنونی اکرین در صورت تعمیق ظاهرا نا شروع یک دوره و فصلی تازه از تاریخ خونین این قاره خواهد بود .

3- اکرائین یکی از چند ده حلقه های ضعیف و ورشکسته نهاد دولت ملت در اروپا و آسیا و افریقا هست و بنا به دلایل تاریخی - ساختار منطقه ای و جهانی - نه تنها مستعد تبدیل شدن به یک کشور سناریوی سیاهی را داراست بلکه شانس چندان زیادی بنا به دلایل تاریخی در تبدیل شدن به یک کشور توسعه یافته غربی را تا اتلاع ثانوی ندارد و ممکن هست این کشور در ادامه و تعمیق بحران و پیامدهای جنگ کنونی به یکی دیگر از غده های سرطانی و ورشکسته نهاد دولت ملت همچون افغانستان تبدیل شود - تبدیل شدن اکرین به یک افغانستان اروپائی دیگر نه یک تئوری و پیش بینی بدبینانه بلکه در صورت تعمیق بحران به اسو و جهت سیر خواهد کرد و باید به یاد آورد که پیروزی قطعی نظامی و سیاسی یک طرف - چه روسیه و یا ناتو به احتمال قریب به یقین بسیار ضعیف هست . در این دوران و دنیای ادغامی گلوبالایز هر بحران ملی منطقنا و عقلا نه پیامدهای عمیق منطقه ای و جهانی خواهد داشت و از این رو در صورت تعمیق بحران و جنگ از دامنه اکرین فراتر خواهد رفت . در یک جمله اگر همسایگان در آتش و بحران درونی بسوزد شما هم خواهید سوخت . بطور مثال ممکن است شکست ناسیونالیسم روسی در هیبت آقای پوتین - اگر یکی از احتمالات و

سناریوها که ممکن هست ناتو خواهان آن باشد - و یا طولانی شدن جنگ در این کشور به احتمال زیاد از پیروزی ایشان بسیار خطرناک تر برای اروپا و صلح جهان باشد. ما این دینامیزم به غایت متغییر رابطه جنگ و پیروزی سیاست را در جاها و نمونه های تاریخی دیگری دیده و تجربه کرده ایم - پیروزی جنگی منطقنا و لزومنا و همیشه به پیروزی سیاسی منجر و ختم نخواهد شد. ممکن هست شکست یک طرف به مراتب خطرناکتر از پیروزی باشد. جنگ در اکراین پیروزی نخواهد داشت - فقط تخریب یک کشور و همسایگان خواهد بود. از این رو و بر خلاف رجزه خوانیهای جنگی و صف بندی کنونی بحران - جنگ اکراین نه تنها اتحادیه اروپا را متحد و یک پارچه نخواهد کرد بلکه به احتمال زیاد در صورت تعمیق بحران تجزیه و درهم خواهد شکست چرا که صف بندی و بلوک بندیها در صورت تعمیق بحران تغییر خواهد کرد. بحران اکراین در صورت عدم توقف و یک توافق کلی و یا خلع سلاح دواطلبانه و شجاعانه این کشور به اکراین محدود نخواهد ماند. حساسیت روسیه نسبت به مسلح شدن اکراین و عضو ناتو شدن این کشور دقیقنا از جنس حساسیت امریکا در مسلح و اتمی شدن کوبا هست. اکراین برای روسیه افغانستان نیست که کوله بار را بسته و پس از مدتی به خانه برگردد - اکراین بخشی از حیات و تاریخ روسیه هست. شرایط امروز دنیا با این بحران کم و بیش همچون بحران موشکی سال 1962 کوبا هست و درافتادن با خط قرمز یکی از منحصر به فرد ترین و مسلح ترین ناسیونالیستهای تاریخ بشر - ملی گرائی روسی - می تواند به یک کابوس اروپائی و جهانی تبدیل شود. از نقطه نظر دکترین امنیتی و منفعت ویژه ناسیونالیسم روسی - روسیه امروزی همچون امریکای 1962 هیچ راهی ندارد جز خلع سلاح اکراین به هر قیمتی. طرفی که به اکراین حق تعیین سرنوشت ملی مسلح شدن و ناتوئی شدن را داده است وارد حیات خلوط یکی از مسلح ترین ناسیونالیستهای تاریخ جهان شده و یک دکمه یک بحران فرا ملی و منطقه ای و با لقوه جهانی را فشار داده است و این یک ماجراجوی بیش نیست.

4- آقای پوتین اقتدارگرا یک ناسیونالیسم عظمت طلب - نوستولوژیک ضد لیبرالی و جهانی شدن روسی به معنای واقعی کلمه هست و لزومنا و تمامنا نماینده آن بخش کلیدی و نسبتنا ادغام شده بورژوازی صنعت بزرگ روسی در ساختارهای ادغام شده جهانی نیست. ایشان همچون ملی گرایان منحصر به فرد در ارزی بازگشت به دوران گلوری و عظمت ملی و قومی و اتحاد قوم مقدس هستند - نه اولین نماینده قوم و سرزمین موعود و نه آخرین خواهد بود. جالب و حیرت انگیز هست که تعدادی از رهبران و معماران شاخص بحران و جنگ کنونی اکراین در دو طرف در عین حال جز شاخص ترین - متمایزترین و ایدولوژیک ترین نمایندگان ضد روندهای گلوبال و روندهای ادغام جوامع و کشورها هستند. از یک طرف آقای پوتین عظمت طلب روسی و در جبهه مقابل آقای بوریس جانسون منحصر به فرد انگلیسی که معرف همگیست و منطفانه نیست آقای دونالد ترامپ امریکائی را از قلم بیندازیم. انگلیسی های بریت اگریت مسئولیت بیشتری در شکل گیری و زمینه سازی بحران و جنگ کنونی اکراین به عهده دارند چرا که آنان بودند پروژه تخریب و تضعیف ادغام و همزیستی مسالمت امیز جوامع اروپائی اتحادیه را تضعیف کردند. بریت اگریتها هنگامی که متوجه شدند که حقوق و امتیازاد ویژه منحصر به فرد آنها در ادغام جوامع اروپائی ممکن هست دیگر رعایت نشود و یا تضعیف شود - همچون آن قمارباز بد خلق میز بازی را واژگون و بر سر طرف اروپائی کوبیده و از آن خارج

شدند و این مهم یکی از نقطه عطفهای تاریخی در بازگشت حقوق و امتیازات ویژه ملی و از این طریق تضعیف پروژه اروپای واحد بود.

پروژه بازار اروپای واحد - که روسیه بیش از 30 سال همچون پادوی دم در در ارزی ملحق شدن و یا نزدیکی شدن با آن بود - یک فرصت تاریخی بزرگ پس از سقوط دیوار برلین بود تا ناسیونالیسمهای جنگ سردی مبتنی بر فرمول حق تعیین سر نوشت ملت را در ساختارهای فرا ملی و منطقه قوام یافته اروپا را حل و ادغام کرد و از این طریق یک نمونه نسبتاً عملی و با ثبات از ادغام و ساختار مسالمت آمیزه را به قاره خونین اروپا تثبیت کرد.

5- تجویز نسخه و محاصره کردن روسیه و مسلح کردن یک جین کشورهای بی ثبات ممکن هست به طور مقطعی و فرا مرزهای ملی خونی تازه در رگهای ناتو تزریق کند اما بر متن تئوریها و جنبشهای ناسیونالیستی ضد لیبرالی جهانی شدن پیامدهای غیر قابل پیش بینی خواهد داشت و از این مهمتر و کلیدی تر بخش راست و ناسیونالیستی جوامع غربی و از جمله ملی گرائی و حتی فاشیستی و از جمله آقای ترامپ و ترامپیسیم را دوباره به صحنه فرا خواهد خواند. بزرگترین هدیه به آقای ترامپ و جنبشهای همپراز و همسو جنگ علیه روسیه هست. اگر قواعد بازی را ماورای مرزهای ملی خودی رعایت نکردید - دلیلی ندارد آقای ترامپ و امثالهم رعایت کنند. ناتوئی که مشغول بخش اصلحه و پول و تشکیل بریگادهای بین المللی در دفاع از اکراین هست دارد با آتش بازی می کند و پیامدهای آن بر ساختار و جنبشهای ملی و ناسیونالیستی در سطح کشورهای خودی غیر قابل پیش بینی خواهد بود - اما ظاهرانا فرضیات و منتالتی و اغده های کهنه جنگ سردی دوباره فضای هیستریک جنگ سردی را دوباره به صحنه کشانده است. هر چه باشد نمایندگان شاخص دو بلوک درگیر در عین حال نه تنها خود را ملی گرایان منحصر به فرد ملتشان فرض گرفته اند بلکه هویت خود را عمیقاً علیه روندهای ضد گلوبالیزه و جهانی شدن تعریف کرده اند.

6- این به نفع توسعه و صلح نه تنها اروپا بلکه جهان خواهد بود که کانونهای بحرانی و مناطق بحرانی و مستعد سناریوی سیاهی و از جمله اکراین را غیر میلیتاریزه - مدنی و سیویک اعلام کرد. باید فرمول حماسی حق تعیین سرنوشت ملی را عمیقاً مشروط و محدود کرد. به طور مثال هیچ ادم عاقلی تحت عنوان حق تعیین سرنوشت ملی افغانستان به طالبان یک ارتش تا دندان مسلح تقدیم نخواهد کرد. افغانها - فلسطینی ها اکراینها و وووو حق دارند شیر یا پلنگ ملی باشند اما بدون دندان - سیویک مدنی و غیر میلیتاریز. فلسطینی ها حق دارند از حق تعیین سرنوشت ملی استفاده کنند اما مشروط - غیر میلیتاریزه سیویک و مدنی. بحران اکراین بعنوان حلقه ای از چند ده حلقه های ضعیف دولتهای ملی پراکنده در سطح جهان هست - نه اولین بحران و نه آخرین خواهد بود و در صورت تعمیق بحران کنونی به احتمال زیاد به افغانستان اروپا با ضریب چند برابر تبدیل خواهد شد. این بحران و جنگ ناسیونالیسمهای ملی کف بر دهن مام وطن را حتی در با ثباتترین دموکراسیهای غربی بیدار و به صحنه خواهد کشاند - یک انتخابات ساده ملی ممکن هست به یک کابوس ملی و بین المللی تبدیل شود.

راه حل پایان بحران و جنگ کنونی در اکراین نه در دست شرق هست و نه غرب بلکه در دست اکراین هست . می گویند امن ترین مردمان و بخش جمعیت در یک فضای جنگ هیستریک نه تفنگ سربازان کف در دهن مام وطن بلکه بلند کردن یک پرچم سفید هست . بلند کردن یک پرچم سفید البته نه به مفهوم تسلیم هست و نه شکست بلکه پیدا کردن راهی بر پایان سختترین بخش جنگ یعنی پایان بحران و جنگ هست . اکراین باید خود را به حکم و منطق بقا و پرهیز از افغانستانی شدن این کشور خود را یک جامعه سیویک و مدنی غیر میلیتاریزه خلع سلاح کند . اکراین مجبور نیست یکی از دو قطب غرب و شرق را انتخاب کند - خود را خلع سلاح - مرزهایش را بر روی شرق و غرب و ترجیحاً کنسرسیومهای بین المللی باز خواهد کرد و خواهان تضمینهای امنیتی در عدم تعرض از جانب همسایگان از جمله روسیه خواهد بود . بنا به دلایل تاریخی و از جمله عدم توسعه یا فتگی - مناطق سواقرجیسی و رقابت قدرتها و بلوکهای رقیب در این حلقه های ضعیف چالش اصلی بحرانهای آینده در سالها و ده های آینده خواهد بود . .

7- از نقطه نظر یک تبیین دراز مدت تاریخی - در غیاب ظهور و توسعه نهادها و ساختارهای های معتبر منطقه ای و بین المللی فرا ملی و قومی مبتنی بر شهرهای توسعه یافته و مرتبط - این منافع ویژه و منحصر به فرد کلکسیون دولت ملتهای منحصر به فرد هستند که صحنه گردان جهان امروز هستند و خواهند بود و حلقه های ضعیف نهادهای ملی کانون تقابلات و تضادهای دول و بلوکهای رقیب خواهد بود . ادغام و تجزیه نهادهای ملت در ساختارهای فرا ملی و منطقه ای و شهری اگر چه جوانب سیاسی و ایدئولوژیک را در خود دارد اما در نهایت یک ادغام اقتصادی توسط صنعت و صنایع فرا ملی و بین المللی هست . از این رو اگر نتوانستید صنعت بزرگ روسی را در نهادها و ساختارهای فرا ملی و منطقه ای و جهانی ادغام و شریک کنید . روزی و دورانی باز خواهد گشت و به شدیدترین وجهی شما را تنبیه و نیش خواهد زد . ظاهرنا و بر مبنای منظر و سیمای سیاسی و بین المللی - صنعت و صنایع بزرگ فرا ملی و منطقه ای به ان درجه از بلوغیت و اتوریته سیاسی نرسیده اند تا این شیطنتهای ملی را پایان و یا تخفیف دهند . عروج دوباره جنگ افروزیهای ناتو و ناسیو نالیسمهای تا دندان مسلح در شرق و غرب در وهله اول نتیجه دست بالا پیدا کردن منفعت و منافع ویژه ملی بر روندهای جهانی و منطقه ای صنعت بزرگ فراملیست . نقطه کور و در نهایت محدودیتهای تاریخی نهاد دولت ملت در توسعه تاریخیست . از نتایج و پیامدهای این جنگ به احتمال زیاد و محتمل ترین حالت و سناریو - هیچکدام از طرفین این دو قطب جنگی به اهداف سیاسی قابل اتکاهی دست نخواهند یافت - اروپا پراکنده تر خواهد شد . سوالات و ابهامات پس از جنگ به مراتب بیشتر از جوابها خواهد بود چرا که جنگهای ملی و بلوکی دیگر نقش متحد و بسیج کنندگی را از دست داده اند . ما نمونه و تجربیات چندانی از موفقیت سیاسی این جنگهای به اصطلاح رهاییبخش ملی و بلوکی را در چند دهه گذشته سراغ نداریم - این جنگها و از جمله جنگ اکراین به احتمال زیاد در صورت تعمیق بحران به تجزیه دولت های ملی و سناریوی سیاه خواهد انجامید و هیچکدام از طرفین ناتو و یا روسیه از عواقب غیر قابل پیش بینی ان بحران در امان نخواهند بود.

جلال برخوردار

مارچ 4 - 2022